

امام علی (علیه السلام)؛ انسان کامل و خودشکופا

محمدباقر کجیاف

استاد روان‌شناسی دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران.

mnoor57@gmail.com

طیبه ایمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران.

tayebhimani@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام) به‌عنوان انسان کامل و خودشکופا بود. نظریه «سلسله‌مراتب نیازهای» مزلویکی از شناخته‌شده‌ترین و تأثیرگذارترین نظریات روان‌شناسی از زمان پیدایش آن بوده است. دیدگاه مزلو به دنبال شناخت ویژگی‌های انسان‌های سالم و تحقق یافته است. تحقق خود بالاترین نیاز در این سلسله‌مراتب بوده و انسان دارای این ویژگی‌ها، انسان خودشکופا نامیده می‌شود. مزلو برای این افراد ۱۵ ویژگی را برشمرده است که در این مقاله بررسی شده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کیفی، از نوع تحلیل محتوا بوده است؛ بدین صورت که با مطالعه کتاب‌ها و پژوهش‌های مربوط به شخصیت خودشکופا از دیدگاه مزلو و ویژگی‌های شخصیتی امام علی (علیه السلام) در آیات قرآن و روایات و کتب تاریخی، ویژگی‌های انسان خودشکופا و انسان کامل با هم مقایسه شدند.

کلیدواژه‌ها: خودشکופا، انسان کامل، امام علی (علیه السلام).

مقدمه

توجه به انسان و مقام و منزلت او در فرهنگ اسلامی، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد. آیات بسیاری از قرآن کریم و بسیاری از روایات اسلامی درباره جایگاه انسان به طور عام و انسان‌های برتر به طور خاص سخن گفته‌اند. از آنجاکه غایت عرفان، رسیدن به کمال نهایی از راه تهذیب نفس است، شناخت حقیقت انسان، ابعاد وجودی و کمال نهایی او اهمیت اساسی دارد (فناپی اشکوری، ۱۳۹۲). هدف عمده حضرت حق از آفرینش انسان، نیل به کمال بوده و با توجه به اهمیت تکامل در مناسبات فردی و جمعی، شخصیت سالم و انسان کامل، متفکران مختلف از دیرباز به آن توجه داشته و هرکدام براساس مشرب خاص خویش، انسان حکیم، عاشق، مقتدر، ضعیف، خودشناس، یا خودشکوف و... را الگوی انسان کامل معرفی کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۲). در میان انسان‌های کامل، در این پژوهش، امام علی (علیه السلام) به عنوان شخصی که دارای خصوصیات جامعی بوده و جایگاه خاصی را در بین ائمه داشته است را انتخاب کرده‌ایم. اگر علی را امام و الگوی خود بدانیم، یک انسان کامل و یک انسان متعادل و انسانی را که همه ارزش‌های انسانی به طور هماهنگ در او رشد کرده است را پیشوای خود قرار داده‌ایم. وقتی شب می‌شود و خلوت شب فرا می‌رسد، هیچ عارفی به پای او نمی‌رسد. علی در حال عبادت چنان گرم می‌شود و آن عشق الهی چنان در وجودش شعله می‌کشد که اصلاً گویی در این عالم نیست. روز که می‌شود انگار این فرد همان آدم نیست. با اصحابش که می‌نشیند، چنان چهره‌اش باز و خندان است که از جمله اوصافش این است که همیشه قیافه‌اش باز و شکفته است (مطهری، ۱۳۸۸). به دلیل همین ویژگی‌ها شهید مطهری امام علی (علیه السلام) را «جامع الاضداد» نامیده است و او را نمونه‌ای بارز از یک انسان کامل می‌داند.

پیشینه انسان کامل در اسلام

تعبیر «انسان کامل» در قرن هفتم هجری در اشعار عطار نیشابوری و آثار محیی‌الدین عربی آمده است. ابن عربی در آثارش بیش از پیشینیان به تبیین جایگاه انسان کامل پرداخته و در این باره نظریه پردازی کرده است. پس از ابن عربی، صدرالدین قونوی در کتاب مراتب الوجود و مفتاح الغیب و محمد بن حمزه فناری در مصباح الانس این بحث را بسط داده‌اند. شیخ محمود شبستری در منظومه گلشن راز، عزیزالدین نسفی در انسان کامل، عبدالکریم بن ابراهیم جیلی در الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، علی بن محمد ترکه اصفهانی در تمهید القواعد، علامه سید

محمد حسین طباطبایی در رساله الولایه، امام خمینی (رحمة الله علیه) در آثار مختلف از جمله در شرح دعای سحر و مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه، و شهید مطهری در کتاب انسان کامل درباره حقیقت انسان و انسان کامل سخن گفته‌اند (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲).

انسان کامل در نگاه ابن عربی این‌گونه تعریف شده است: «انسان کامل کسی است که علاوه بر حقایق جهان، حقایق حق را نیز در خود گرد آورده و خلافت حق در جهان برای او است. انسان کامل صورتی الهی دارد که با همه اسما بر او متجلی شده است. این موجود در حکم روح برای جهان، و جهان کالبد او است. پس کمال جهان به انسان است، چنان‌که کمال کالبد به روح است» (عسلی، ۱۳۸۹). انسان کامل یعنی انسان نمونه، انسان اعلی یا انسان والا. انسان مانند بسیاری از چیزهای دیگر، کامل و غیرکامل دارد و همچنین معیوب و سالم دارد و انسان سالم هم دو قسم است: انسان سالم کامل و انسان سالم غیرکامل. شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل و الگو و سرمشق را دارد (مطهری، ۱۳۸۸).

انسان سالم در روان‌شناسی

در قرن بیستم با ظهور سه رویکرد روان‌تحلیل‌گری،^۱ رفتارگرایی^۲ و انسان‌گرایی،^۳ توجه به شخصیت انسان جنبه‌های عینی‌تر و واقعی‌تر به خود گرفت و از میان آنها، روان‌شناسی انسان‌گرا به دلیل تمرکز بر طبیعت پاک و نیک انسان، نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرد (شاملو، ۱۳۸۸).

آبراهام مزلو^۴ (۱۹۰۷-۱۹۸۰) بنیان‌گذار و رهبر معنوی جنبش روان‌شناسی انسان‌گرا در نظر گرفته می‌شود. او قویاً از رفتارگرایی و روان‌تحلیل‌گری، به‌ویژه رویکرد فروید^۵ به شخصیت انتقاد کرده است. به نظر مزلو روان‌شناسان فقط با بررسی موارد نابهنجار انسان، یعنی افرادی که از نظر هیجانی نابهنجار هستند، ویژگی‌های مثبت انسان، چون خوشبختی، رضایت خاطر و آرامش ذهن را نادیده می‌گیرند. عبارتی که اغلب از مزلو نقل می‌شود، موضع او را خلاصه می‌کند: «بررسی نمونه‌های معلول، رشدنیافته، ناپخته و ناسالم، تنها می‌تواند یک روان‌شناسی معلول را به بار آورد؛

1. Psychoanalysis
2. Behaviorism
3. Humanism
4. Abraham Maslow
5. Freud

بنابراین، رویکرد مزلو که بهترین نمونه‌های نوع انسان را ارزیابی می‌کند، ویژگی‌های برجسته نظریه شخصیت او است» (شولتز، ۱۳۸۵). او بی‌آنکه شرارت‌ها و رذالت‌های برخی افراد شرور را انکار کند، همسو با متفکران اسلامی، عقیده دارد که ماهیت فطری انسان اساساً خوب و شایسته و مهربان است و شرارت، بخش ذاتی ماهیت او نیست؛ بلکه محصول محیط نامناسب است و شخصیت براساس تعامل طبیعت و تربیت، وراثت و محیط، متغیرهای شخصی و موقعیتی تعیین می‌شود (شاملو، ۱۳۸۸).

مفهوم خودشکوفایی^۱ در نظریه شخصیت مزلو یک مفهوم بنیادی است و در واقع نظریه مزلو از کنکاش درباره افراد خودشکופا حاصل شده است. مزلو معتقد است که برای ماهیت انسان باید نمونه‌هایی از انسان که خلاق‌ترین، سالم‌ترین و رشدیافته‌ترین افراد باشند را مطالعه کرد و به همین منظور او گروه کوچکی (۴۹ نفر) از افراد برجسته مانند آبراهام لینکلن،^۲ آلبرت انیشتین،^۳ ویلیام جیمز^۴ و... را انتخاب کرد و به مطالعه زندگینامه آنها پرداخت. پس از این مطالعه او به تصویری چندبعدی از شکوفایی و افراد خودشکופا مانند ویژگی‌های افراد خودشکופا، نقش فرایندها در خودشکوفایی، رفتارهایی که به خودشکوفایی منجر می‌شوند و علل ناتوانی در خودشکوفایی دست یافت (لاس، ۲۰۰۶). با آنکه مزلو دریافت شمار اندکی از افراد جامعه به تحقق خود دست می‌یابند، با این حال خوش‌بینی خود را در این باره که مردم بیشتری می‌توانند به وضع مطلوب انسان کامل برسند، حفظ کرد. به نظر مزلو در همه انسان‌ها تلاش یا گرایش فطری برای تحقق خود هست (ظهیری ناو و همکاران، ۱۳۸۷).

سلسله‌مراتب نیازها^۵

مزلو رفتار انسان را برانگیخته از نیازهای او دانسته و سلسله‌مراتبی از پنج نیاز فطری را برای او برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: ۱. نیازهای فیزیولوژیکی،^۶ ۲. نیازهای ایمنی،^۷ ۳. نیازهای عشق و

1. Self-actualization
2. Abraham Lincoln
3. Albert Einstein
4. William James
5. Hierarchy of needs
6. Physiological needs
7. Safety needs

تعلق،^۴ نیاز به احترام^۵ و نیاز به خودشکوفایی. مزلو این نیازها را غریزی می‌دانست و منظور وی این بود که آنها عوامل تعیین‌کننده ارثی محسوس دارند. این نیازها به ترتیب از قوی‌ترین تا ضعیف‌ترین آنها مرتب شده‌اند و قبل از اینکه نیازهای بالاتر اهمیت پیدا کنند، نیازهای پایین‌تر باید حداقل تا اندازه‌ای ارضا شده باشند، برای مثال افراد گرسنه اشتیاقی به ارضاکردن نیازهای سطح بالاتر احترام را احساس نمی‌کنند (شولتز، ۱۳۸۵).

خودشکوفایی

خودشکوفایی یا نیاز به خودشکوفایی در بالاترین مرتبه از سلسله‌مراتب نیازهای مزلو قرار دارد و اگرچه از لحاظ انگیزشی ضعیف‌تر از بقیه است، از لحاظ اهمیت، ارزشمندتر و والاتر از همه است. زیرا به اعتقاد مزلو، حتی اگر همه نیازها ارضا شوند، بدون ظهور خودشکوفایی اغلب به زودی نارضایی و بی‌قراری تازه‌ای به وجود خواهد آمد؛ بنابراین، «اگر موسیقیدان در نهایت می‌خواهد در خود به آرامش برسد، باید آهنگ بسازد و به همین ترتیب، یک نقاش باید تابلو بکشد و یک شاعر باید بسراید. یک فرد هرچه که می‌تواند باشد، او باید با سرشت خود صادق باشد. این نیاز را می‌توانیم نیاز به خودشکوفایی بنامیم. یعنی گرایش او در جهت شکوفاشدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد. این گرایش را می‌توان تمایل به تکوین تدریجی آنچه ویژگی فردی شخص ایجاد می‌کند و شدن هر آنچه که شخص شایستگی شدنش را دارد، تعبیر کرد» (مزلو، ۱۳۷۲)؛ از این رو، «خودشکوفایی، حداکثر تحقق و رضایت خاطر از استعدادها، امکانات و توانایی‌های ما را دربر می‌گیرد و آنچه در خودشکوفایی اهمیت دارد، تحقق بخشیدن به خود در بالاترین سطح است» (شولتز، ۱۳۸۵).

مزلو برای افراد خودشکوفای و ویژگی‌های زیر را برشمرد:

۱. درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه سهل‌تر با آن؛ ۲. خودانگیزختگی، سادگی، طبیعی بودن؛
۳. مسئله‌مداری؛ ۴. کیفیت‌کناره‌گیری، نیاز به خلوت و تنهایی؛ ۵. خودمختاری، استقلال فرهنگی و محیط، اراده، عوامل فعال؛ ۶. استمرار تقدیر و تحسین؛ ۷. تجربه عرفانی، تجربه اوج؛ ۸. حس همدردی؛ ۹. ساختارمنشی مردم‌گرا؛ ۱۰. شوخ‌طبعی فلسفی و غیر خصمانه؛ ۱۱. پذیرش خود،

1. Love and belonging
2. Esteem needs

دیگران و طبیعت؛ ۱۲. روابط بین افراد؛ ۱۳. تمایز وسیله و هدف؛ ۱۴. خلاقیت؛ ۱۵. مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری.

این مجموعه درحقیقت مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از ویژگی‌ها است و این افراد را مقدس‌وار معرفی می‌کند، اما این افراد نیز همواره کامل نیستند و درواقع، معایبی نیز دارند. مزلو دریافت که آنها نیز گاهی بی‌ادب و حتی فوق‌العاده بی‌رحم، سرد و تلخ نیز می‌شوند. آنها نیز لحظه‌هایی از تردید، ترس و احساس گناه را دارند، ولی این رویدادها در رفتار آنها به‌طور قطع، استثنا است و کمتر رخ می‌دهد. مزلو هم‌زمان با پیشرفت کار خود روی افراد خودشکופا به این نتیجه رسید که این افراد با سایر مردم در آنچه آنها را به انگیزش وا می‌دارد، تفاوت دارند (بخشایش، ۱۳۹۱).

فراانگیزش‌ها^۱

او درمورد انگیزش افراد این نظر را مطرح کرد که آنها ازسوی «فراانگیزش‌ها» به تحرک و فعالیت وادار می‌شوند. پیشوند فرا به معنی فراتر است و این موضوع را مشخص می‌کند که فراانگیزش چیزی فراتر از اندیشه سنتی ما درباره انگیزش و انگیزش‌ها است. افراد خودشکופا چون نیازهای سطح پایین‌ترشان برآورده شده است؛ بنابراین، توسط انگیزه‌های سطح پایین‌تر نیز برانگیخته نمی‌شوند و به‌جای آن برای رشد کردن و تحول‌یافتن برانگیخته می‌شوند. افراد خودشکופا برای رسیدن به چیزهایی برانگیخته می‌شوند که به خودی خود هدف‌اند و نه وسیله برای رسیدن به هدفی دیگر. مزلو درباره فراانگیزش معتقد است همچنان‌که ناتوانی در ارضای نیاز سطح پایین زیانبار است (مانند زیان‌های عدم ارضای گرسنگی، تشنگی، عشق، محبت و...)، ناکامی در برآورده کردن فراانگیزش‌ها نیز به فراآسیب منجر می‌شود، ولی این فراآسیب مانند ناکامی در نیازهای سطح پایین، روشن و آشکار نیستند و یک بیماری یا مشکل مهم است؛ درواقع، فرد خودشکופا می‌داند که اشکال یا مشکلی وجود دارد، اما نمی‌داند که این مشکل از کجا سرچشمه می‌گیرد. از نظر او پس از برآورده شدن نیازهای سطح پایین، قدم گذاشتن در جاده خودشکوفایی با منفعل بودن و لم‌دادن به‌دست نمی‌آید، بلکه آن مستلزم نظم، سخت‌کوشی و جسارت است (مزلو، ۱۳۷۱).

اهداف و روش

هدف: هدف اصلی این مقاله، بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام) به عنوان انسان کامل و خودشکوفای است.

پرسش اصلی: آیا امام علی (علیه السلام) دارای شخصیتی کامل و خودشکوفای بودند؟
روش: روش استفاده شده، روش کیفی از نوع تحلیل محتوا است. بدین صورت که با مطالعه کتاب‌ها و پژوهش‌های مربوط به شخصیت خودشکوفای مزلو و ویژگی‌های شخصیتی امام علی (علیه السلام) در آیات قرآن و روایات و کتب تاریخی، ویژگی‌های انسان خودشکوفای و انسان کامل با هم مقایسه می‌شوند.

یافته‌ها

مقایسه ویژگی‌های امام علی (ع) با ویژگی‌های افراد خودشکوفای

۱. درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه سهل‌تر با آن: امام علی (علیه السلام) در درک موقعیت زمان خود سرآمد بود. یک نمونه از مسائل مهم زمان ایشان مسئله خوارج بود که به معضل بزرگی برای اسلام تبدیل شده بودند. خوارج با مقدس‌مآبی و ظاهری مذهبی کارهای خلاف اسلام انجام می‌دادند. تشخیص نادرست بودن کارهای ایشان نیاز به بصیرت بسیار داشت. شهید مطهری در کتاب خود این‌گونه آورده است که علی به عنوان یک افتخار بزرگ برای خود می‌گوید: «این من بودم و تنها من بودم که خطر بزرگی که از ناحیه این خشکه مقدسان به اسلام متوجه می‌شد را درک کردم. پیشانی‌های پینه‌بسته اینها و جامه‌های زاهدانه‌شان و زبان‌های دائم‌الذکرشان و حتی اعتقاد محکم و پابرجای‌شان نتوانست مانع بصیرت من شود. من بودم که فهمیدم اگر اینها پا بگیرند، همه را به درد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام را به جمود و ظاهرگرایی و تقشر و تحجری خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود. مگر نه این است که پیغمبر فرمود دو دسته پشت مرا شکستند: عالم لا ابالی و جاهل مقدس مآب» (مطهری، ۱۳۸۸).

افراد سالم و خودشکوفای نیز قادرند سریع‌تر و صحیح‌تر از دیگران واقعیت‌های پنهانی یا مغشوش را در هنر و موسیقی، امور عقلی، موضوعات علمی و امور اجتماعی و سیاسی ادراک کنند. پیش‌بینی آنها از آینده اغلب صحیح به نظر می‌رسد زیرا کمتر بر آرزو، میل، نگرانی و ترس، خوش‌بینی یا بدبینی مبتنی بوده است (مزلو، ۱۹۷۰).

۲. پذیرش خویشتن، دیگران و طبیعت: امام علی (علیه السلام) همواره متواضع و ساده

بود و با همه، حتی بردگان و فقرا و زیردستان نیز نشست و برخاست می‌کرد و هیچ‌گاه آنها را کمتر از خود نمی‌پنداشت. زید بن وهب می‌گوید: «پس از جنگ جمل گروهی از مردم بصره که در میان آنها مردی از سرکردگان خوارج به نام «جعده بن نعجه» بود خدمت حضرت (علیه السلام) رسیدند. وقتی لباس ساده امام علی (علیه السلام) را دیدند، جعده از روی تمسخر گفت: چه چیز باعث شد که از پوشیدن لباس خوب خودداری می‌کنی؟ حضرت علی (علیه السلام) پاسخ داد: این لباس ساده مرا از غرورزدگی دور می‌کند، و ساده پوشی بهترین روش است» (دستی، ۱۳۸۶). افراد سالم نیز چنین خصوصیتی دارند: حالت تدافعی ندارند و برای حفظ خود صورتک و نقاب به چهره نمی‌زنند و نقش بازی نمی‌کنند. با دیدن ظاهر سازی‌های دیگران، دلزده و منزجر می‌شوند. آنها فاقد ریاکاری، تزویر و دورویی، گستاخی، تظاهر، نقش بازی کردن، سعی در تأثیرگذاری در دیگران از راه‌های تصنعی هستند (مزلو، ۱۹۷).

۳. خودانگیزگی، سادگی و طبیعی بودن: امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک‌و‌چوب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است» (دستی، ۱۳۸۷) که این نشان از سادگی ایشان دارد و اینکه به دنبال آن نیستند که خود را به‌گونه‌ای دیگر نشان دهند. افراد خودشکوف و سالم را می‌توان نسبتاً خودانگیزخته در رفتار و بسیار خودانگیزخته‌تر از آن در زندگی درونی، افکار، تکانش‌ها و غیره توصیف کرد. سادگی، فطری بودن و حفظ حالت طبیعی و تلاش نکردن برای تأثیرگذاری، ویژگی رفتار آنها است (مزلو، ۱۳۶۷).

۴. مسئله‌مداری (توجه به مسائل بیرون از خویشتن): همه دغدغه امام علی (علیه السلام) انجام مأموریتی بود که خدا به او محول کرده بود. ایشان در بیشتر مواقع روز را به کارکردن در نخلستان‌ها می‌گذراند و حاصل آن را خرج نیازمندان می‌کرد. در دورانی که حق خلافت ایشان را گرفتند و بیست و پنج سال او را خانه‌نشین کردند، با اینکه از هرکسی به این خلافت سزاوارتر بود به خاطر مصلحت جامعه اسلامی سکوت کرد. امام علی (علیه السلام) علت سکوت خود را چنین بیان کرده است: «در برابر خواسته‌های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید من به

رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) را بر عهده دارم که از من برای دیگری پیمان گرفت. پیامبر (صلی الله و علیه و آله) فرمود اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن» (دشتی، ۱۳۸۷).

افراد سالم نیز بیشتر مسئله‌مدار هستند تا خودمدار. آنها عموماً برای خودشان مشکل به‌شمار نمی‌آیند و درکل، توجه زیادی به خودشان مثلاً در مقایسه با درون‌نگری عادی که در افراد فاقد ایمنی یافت می‌شود، ندارند. این افراد معمولاً دارای رسالتی در زندگی هستند و وظیفه‌ای برای انجام‌دادن دارند و خارج از خودشان مسئله‌ای دارند که بسیاری از نیروی آنها را به خود اختصاص می‌دهد (مزلو، ۱۹۷۰).

۵. کیفیت کناره‌گیری، نیاز به خلوت و تنهایی: ماجرای دردودل کردن امام علی (علیه السلام) با چاه مسئله‌ای قابل تأمل است. این مسئله می‌تواند تنهایی ایشان و نبود شخصی که بتوان با او دردودل کرد را نشان دهد. وقتی فرمودند: «ای میثم! وقتی که سینه‌ام از آنچه در آن دارم احساس تنگی کند، زمین را با دست می‌کنم و راز خودم را به آن می‌گویم و هر وقت که زمین گیاه می‌رویاند، آن گیاه از تخمی است که من کاشته‌ام» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق). خود امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «پس از وفات پیامبر (صلی الله و علیه و آله) و بی‌وفایی یاران به اطراف خود نگاه کرده یاوری جز اهل بیت خود ندیدم، (که اگر یاری کنند، کشته خواهند شد و به مرگ آنان رضایت ندادم) چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم، و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم» (دشتی، ۱۳۸۷).

افراد سالم کناره‌گیری و خلوت را به میزان بیشتری از افراد معمولی دوست دارند. برای آنها آسان است که محتاط و کناره‌گیر و نیز آرام و متین باشند. توانایی در آرام خوابیدن، داشتن اشتیهای واقعی و سالم، قدرت تبسم و خندیدن در طول دوره‌ای از مشکلات، نگرانی و مسئولیت از ویژگی‌های افراد سالم است. مردم عادی ویژگی کناره‌گیری در افراد سالم و خودشکوفایا به‌عنوان افرادی سرد، متکبر، فاقد عاطفه، رابطه غیردوستانه و حتی دشمنی تعبیر می‌کنند. بدیهی است که مردم عادی کناره‌گیری را به‌سادگی نمی‌پذیرند (مزلو، ۱۹۷۰).

۶. آزادی عمل، کنش مستقل از محیط و اجتماع، نیروی اراده، عناصر فعال: ایشان در خطبه ۳۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: «آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم. همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند، کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد و سخن چینی جای عیب‌جویی در من نمی‌یافت» (دشتی، ۱۳۸۷).

استقلال نسبی افراد سالم از محیط و اجتماع، به واسطه انگیزه‌های کمال در آنها دیده می‌شود. این ویژگی بدان معنا است که این افراد در مقابل بحران‌های زندگی، حوادث ناگوار، محرومیت‌ها، تهدیدات و شداید عمدتاً مقاوم و پایدارند. عوامل تعیین‌کننده‌ی خوشنودی و رضایت از زندگی برای آنها، از درون شخصیتشان سرچشمه می‌گیرد نه از اجتماع. آنان به قدر کافی نیرومند شده‌اند که به خیرخواهی و حتی محبت دیگران وابسته نباشند. از این جهت، افتخارات، شأن و مقام، شهرت، پاداش‌ها، پرستی‌های اجتماعی و کسب می‌باید اهمیت کمتری از خودسازی و به‌کارگیری استعدادهای درونی برایشان داشته باشد (مزلو، ۱۹۷۰).

۷. تجربه عرفانی یا احساس عمیق: عبادات عارفانه امام علی (علیه السلام) تجربه‌های اوج بودند. به گونه‌ای که ایشان در نمازهای خود از حوادث محیط خود جدا می‌شدند. ابودرداء (به نقل از عروه بن زبیر) در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت: آیا می‌دانید پارساترین مردم کیست؟ گفت: شما بگویید. پاسخ داد: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و آنگاه خاطره‌ای نقل کرد که: «ما و تعدادی از کارگران با علی (علیه السلام) در یکی از باغات مدینه کار می‌کردیم، به هنگام عبادت، علی (علیه السلام) را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابه‌لای درختان ناپدید شد، با خود گفتم شاید به منزل رفته است، چیزی نگذشت که صدای حزن‌آور علی (علیه السلام) را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می‌کند. آرام‌آرام خود را به علی (علیه السلام) رساندم، دیدم در گوشه‌ای بی‌حرکت افتاده است. با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب‌زنده‌داری به خواب رفته است، کمی صبر کردم خواستم او را بیدار کنم، هرچه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم، با گریه گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فوراً به منزل فاطمه (سلام الله علیها) رفتم و گریان و شتابزده خبر را گفتم که حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: ابودرداء به خدا (علیه السلام) مانند همیشه در

عبادت از خوف خدا مدهوش شده است... ابودرداء می‌گوید: به خدا سوگند که این حالت را در هیچ‌کدام از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندیدم» (دستی، ۱۳۸۶).

افراد خودشکوفاهایی دارای تجربیاتی می‌شوند که بهترین توصیف آن، عرفان یا عمیق‌شدن در طبیعت است که در اصطلاح به آن «تجربه‌های اوج» می‌گویند. مزلو بر این باور بود که بیشتر افراد دارای تجربه‌های اوج هستند، اما افراد خودشکوفاه آن را بیشتر اوقات با خود دارند. به نظر می‌رسد که تجربه‌های اوج شامل فقدان آنی خود یا تعالی خود هستند. در نتیجه، در جریان این تجربه، یکی فقط احساس می‌کند، بدون اینکه احساساتش را به خودپنداره خودش نسبت دهد. در طول تجربه اوج، افراد دارای احساساتی مبنی بر گشوده‌شدن افق‌هایی نامحدود در برابر دیدگان‌شان، احساس هم‌زمان قدرتمندی و ضعف، فقدان تطابق با زمان و مکان و احساس شدید وجد و جذب هستند (مزلو، ۱۹۶۷).

۸. حس همدردی: روایت‌های یتیم‌نوازی امام علی (علیه السلام)، انفاق‌های شبانه و پنهانی ایشان به نیازمندان، کمک‌های ایشان در کارهای خانه به همسر گرامی‌شان و تمامی کارهای دیگر حضرت نشان از حس همدردی با انسان‌ها داشت. حتی ایشان با کسانی هم که از دشمنانشان محسوب می‌شدند همدردی می‌کردند. چون لشگر بصره پس از شکست در جنگ جمل فرار کردند و به شهر هجوم می‌بردند، زنی حامله از فریادها و هیاهوی فراریان، به شدت ترسید و بچه او سقط شد. پس از مدتی کوتاه آن زن نیز فوت کرد. وقتی خبر به امام علی (علیه السلام) رسید، ناراحت شده، چنین قضاوت کرد: «دیه آن کودک و دیه آن مادر را از بیت‌المال به خانواده‌اش بپردازید» (بهمن پور، ۱۳۸۱).

افراد سالم با وجود خشم، ناشکیبایی و یا بی‌زاری اتفاقی دارای احساس همسانی، همدردی و عطوفت عمیقی به انسان‌ها هستند. به همین دلیل تمایلی واقعی برای کمک به نژاد بشر دارند، چنان‌که گویی آنها همگی اعضای یک خانواده واحد هستند. احساس فرد نسبت به برادرانش، حتی اگر این برادران نادان، ضعیف یا حتی گاهی پلید هم باشند، به‌طور کلی توأم با عطوفت خواهد بود (مزلو، ۱۳۶۷).

۹. روابط بین فردی و کنش متقابل با دیگران: نامه معروف امام علی (علیه السلام) به پسرش حسن (علیه السلام) نشان از چگونگی ارتباط حضرت با دیگران دارد. «ای پسر! نفس خود را میزان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست

نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی. همچنین، در نامه‌ای به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر می‌نویسد: «با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم‌نگاه و خیره‌شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نشوند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست» (دستی، ۱۹۷۵).

افراد سالم و خودشکوفای روابط بین فردی ژرف‌تری نسبت به دیگر بزرگسالان دارند. آنها قادر به همجوشی بیشتر، عشق وسیع‌تر و همسانی کامل‌ترند و قادرند بیش از آنچه سایر مردم تصورش را می‌کنند مرزهای شخصی را از میان بردارند. افراد خودشکوفای این روابط بسیار عمیق را با افراد تقریباً اندکی دارند (مزلو، ۱۹۶۷).

۱۰. منش مردمی (ساختارمنشی مردم‌گرایانه): امام علی (علیه السلام) همواره در میان مردم بود. با غلامان و زیردستان هم نشست و برخاست می‌کرد. به‌گونه‌ای که حتی دشمنان او هم به این خصلت حضرت آگاه بودند. از ضرار بن ضمره نقل شده که «بعد از شهادت حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نزد معاویه رسیدم. معاویه گفت: از علی برایم بگو! گفتم: معافم بدار. گفت: باید از او بگویی. گفتم: حال که ناچارم، پس به خدا قسم! آن حضرت دارای روح دست‌نیافتنی و توانایی‌های استوار و گفتار حق و حکم عادلانه و... بود. در میان ما همچون یکی از ما بود و جوابمان را می‌داد و تقاضایمان را انجام می‌داد. به خدا قسم! با آنکه ایشان همدم ما بود؛ ولی ما به خاطر شکوهشان توان تکلم با ایشان را نداشتیم. اهل دین را بزرگ داشته و با مستمندان همدم می‌شدند. در این هنگام، معاویه گریست و گفت: خداوند، ابوالحسن را رحمت کند. به خدا قسم! او این چنین بود (حلی، ۱۳۷۹).

افراد سالم به عمیق‌ترین مفهوم ممکن مردم‌گرا هستند. به همین دلیل این آمادگی در آنها وجود دارد که در برابر کسانی که بتوانند به آنها چیزی بیاموزند که خود آنها نمی‌دانند یا مهارتی دارند که آنها فاقد آن هستند، بدون تظاهر و به‌گونه‌ای صادقانه مؤدب و حتی متواضع باشند (مزلو، ۱۹۶۷).

۱۱. تشخیص و تفاوت قائل شدن بین وسیله و هدف، بین نیک و بد: امام علی (علیه السلام) این دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف می‌دانست که آن رسیدن به قرب الهی و سرای آخرت است. برای همین به این دنیا به دیده وسیله‌ای نگاه می‌کرد که باید از آن به بهترین صورت

برای رسیدن به هدف اصلی استفاده کرد. ایشان در خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: «ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید و پرده‌های خود را نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. پیش از آنکه بدن‌های شما از دنیا خارج شود، دل‌هایتان را خارج کنید. شما را در دنیا آزموده‌اند و برای غیر دنیا آفریده‌اند» (دشتی، ۱۳۸۷).

افراد خودشکوفا و سالم اکثر اوقات چنان رفتار می‌کنند که گویی وسایل و اهداف برای آنها به وضوح قابل تمیز است. توجه آنها بیشتر به اهداف متمرکز است تا وسایل، و وسایل به طور قطع کاملاً تابع این اهداف هستند. این افراد قویاً پایبند اخلاق هستند، دارای استانداردهای اخلاقی معینی هستند؛ کار را درست انجام می‌دهند و خطاکار نیستند. پندارهای آنان از صواب و خطا و از نیک و بد اغلب قراردادی نیست. در تمایز هدف و وسیله مزلو چنین بیان می‌دارد که بیشتر این احتمال وجود دارد که افراد سالم تا حدی نفس عمل را به خاطر خود عمل و به طریقی مطلق ارج می‌نهند؛ آنها اغلب می‌توانند از رفتن به محلی به صرف رفتن، به اندازه رسیدن به آن محل لذت ببرند (مزلو، ۱۹۶۷).

۱۲. شوخ‌طبعی مهربانانه و فیلسوفانه: به قدری علی (علیه السلام) به اصطلاح خوش مجلس و حتی بذله‌گو بود که عمر و عاص وقتی علیه علی تبلیغ می‌کرد، می‌گفت: او به درد خلافت نمی‌خورد چون خنده‌رو است، آدم خنده‌رو که به درد خلافت نمی‌خورد، خلافت آدم عبوس می‌خواهد که مردم از او بترسند (مطهری، ۱۳۸۸).

شوخی طبیعی افراد سالم و خودشکوفا از نوع معمولی نیست. معمولاً به جای خنده تبسمی بر لب دارند که به صورت طبیعی این حالت در آنها دیده می‌شود نه ساختگی. اختصاصاً آنچه را که آنها مزاح می‌دانند پیوستگی نزدیک‌تری با فلسفه دارد تا با هر چیز دیگر. آنچه را که در نظر افراد عادی مضحک است، خنده‌دار نمی‌دانند؛ از این رو، مزاح خصمانه (با رنجاندن دیگران مردم را به خنده واداشتن)، مزاح برتری طلبانه (به حقارت کس دیگری خندیدن) و یا مزاح خارج از نزاکت (شوخی غیرخنده‌دار، اودیپی یا مستهجن) آنها را نمی‌خنداند (کجباف، ۱۳۸۱).

۱۳. خلاقیت: امام علی (علیه السلام) در مسائل علمی و قضاوتی بسیار خلاق بودند. به طوری که قضاوت‌های علمی ایشان شگفت‌آور بود و مردم برای حل معماهای خود به ایشان مراجع می‌کردند. نمونه‌ای از این پاسخ‌ها، پاسخ حضرت علی به سؤال «علم بهتر است یا ثروت» بود: جمعیت زیادی دور حضرت علی (علیه السلام) حلقه زده بودند. مردی وارد مسجد شد و

در فرصتی مناسب پرسید: یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا ثروت؟ علی (علیه السلام) در پاسخ گفت: علم بهتر است؛ زیرا علم میراث انبیا است و مال و ثروت میراث قارون و فرعون و هامان و شداد. مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد. مرد دیگری وارد مسجد شد و همان‌طور که ایستاده بود بلافاصله پرسید: ابوالحسن! سؤالی دارم: علم بهتر است یا ثروت؟ علی فرمود: علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ می‌کند، ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ کنی. نفر دوم که از سؤالش قانع شده بود، همان‌جا که ایستاده بود نشست. در همین حال سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد، و امام در پاسخش فرمود: علم بهتر است؛ زیرا برای شخص عالم دوستان بسیاری است، ولی برای ثروتمند دشمنان بسیار! هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در حالی که کنار دوستانش می‌نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید: یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟ فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم مجلس را پر کرده بود. سؤال‌کنندگان، آرام و بی‌صدا از میان جمعیت برخاستند. هنگامی که آنان مسجد را ترک می‌کردند، صدای امام را شنیدند که می‌گفت: اگر تمامی مردم دنیا همین یک سؤال را از من می‌پرسیدند، به هر کدام پاسخ متفاوتی می‌دادم (بحرانی، ۱۳۶۰).

خلاقیت افراد خودشکوفاتاحدودی با خلاقیت کلی و ساده‌لوحانه کودکانی که لوس و نازپرورده نیستند رابطه نزدیکی دارد. این ویژگی اساسی سرشت عادی انسان است. خلاقیت در افراد خودشکوفات، تجلی شخصیت سالم است و در هر نوع فعالیتی تأثیرگذار است. چنین افرادی خودانگیخته‌تر، و انسان‌ترند و فرهنگ کمتر بر آنها تأثیر گذاشته است (کجباف، ۱۳۸۱).

۱۴. مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری: امام آمده بود تا فرهنگ اشتباه آن زمانه را درست کند، پس خود نمی‌توانست از فرهنگ نادرست آنها تبعیت کند. ماجرای انتخاب خلیفه چهارم به‌وضوح گویای این فرهنگ‌ناپذیری است. آن زمان که می‌توانست باگفتن یک جمله خلافت را که حق او بود به‌دست آورد ولی قبول نکرد: «عبدالرحمان به علی بن ابیطالب گفت: تو را انتخاب می‌کنم در صورتی که با خدا میثاق ببندی که اگر به خلافت رسیدی، براساس کتاب خدا، سنت رسول خدا و سیره شیخین (ابوبکر و عمر) عمل کنی. امام فرمود: «امید دارم که به کتاب خدا و سنت رسول، در حد علم و توانایی خودم عمل کنم». اما شرط عمل به سیره شیخین را نپذیرفت و فرمود: «عمل به کتاب خدا و سنت رسول نیازی به شرط و شروط دیگری ندارد». عبدالرحمان بن عوف همین شرایط را به عثمان گفت و او پذیرفت. بدین ترتیب، عبدالرحمان، عثمان را به خلافت برگزید و با او بیعت کرد (جعفریان، ۱۳۹۲).

افراد خودشکوفای در برابر فرهنگ‌پذیری مقاومت می‌کنند و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده‌اند نوعی جدایی درونی احساس می‌کنند. چنین افرادی در عین حالی که قراردادهای ظاهری را رعایت می‌کنند؛ در واقع، افراد سنتی و پیرو مُد روز نیستند. در حقیقت، این افراد توسط قوانین مربوط به منش فردی خودشان اداره می‌شوند نه با قواعد جامعه. در نهایت، بین خودمختاری درونی و پذیرش بیرونی نوعی تعامل برقرار می‌کنند و با خودشکوفایی و سلامت همراه می‌شوند (مزلو، ۱۹۶۷).

۱۵. استمرار، تازگی تقدیر و تحسین: خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه و بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های آن نشان‌دهنده توجه و دقت امام علی (علیه السلام) در طبیعت و انسان است. برای نمونه توجه به ظرایف خلقت مورچه در سخنان ایشان نمایان است: «آیا به مخلوق کوچک خدا نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آن را محکم و متوازن آفریده، گوش و چشم برای آن پدید آورده و استخوان و پوست متناسب خلق کرده است؟ به این مورچه و جنه کوچک و قیافه لطیف و ظریفش بنگرید، که لطافت خلقت او را نه چشم می‌بیند و نه عقل می‌فهمد! نگاه کنید چگونه روی زمین راه می‌رود، و به یافتن روزی‌اش علاقه‌مند است! دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌کند و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان جمع می‌کند، و به هنگام درآمدن برای زمان بازگشتن فراهم می‌نماید... اگر در راه‌های ذهنت حرکت کنی تا به راز آفرینش برسی، فقط این را به روشنی می‌یابی که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرما است، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است (دشتی، ۱۳۸۷).

افراد خودشکوفای این توانایی را دارند که بارها وقایع و رویدادها را تجربه کنند. آنها تجربه‌های اساسی زندگی را دوست دارند و از زیبایی‌شان خسته نمی‌شوند. برای نمونه، آنها به یک گل قاصدک زیبا در روز بهاری با طراوت نگاه می‌کنند. این تازگی تقدیر و تحسین حتی به موقعیت کاری هم می‌تواند توسعه یابد تا اینکه آنها بتوانند علاوه بر کار کردن یک خوشی و زیبایی [هم] پیدا کنند، کشفشان از زیبایی در اشیای ساده در دل‌بستگی آن به دنیا، غالباً ساده و بی‌آلایش و بیچگانه است. با این وجود، مزلو خاطر نشان کرده است که این احساسات شدید و پرشور، که توسط افراد خودشکوفای تجربه شده، همیشه پیش نمی‌آیند، بلکه گاهی اتفاق می‌افتند (ال پتری و همکاران، ۱۳۸۲).

یافته‌ها این مسئله را نشان می‌دهند که بسیاری از ویژگی‌های امام علی (علیه السلام) همان ویژگی‌های شخصیت خودشکوفایی است که مزلو معرفی کرده است.

نتیجه‌گیری

با بیان ویژگی‌های افراد خودشکופا و مقایسه با ویژگی‌های امام علی (علیه السلام)، می‌توان به این نتیجه رسید که امام علی (علیه السلام)، نه تنها تمامی آن ویژگی‌ها را دارد، نقایص افراد خودشکופا را که مزلو بیان کرده است، از جمله اینکه گاهی خودبین و مغرور بوده، نسبت به دستاوردها متعصب هستند و تندخویی و بدخلقی نیز در آنها دیده می‌شود را نیز ندارد؛ چون ایشان معصوم هستند و معصوم گناه و اشتباهی ندارد. همچنین، افراد خودشکופا سعی دارند با شکوفاکردن استعدادهای بالقوه خویش به اهداف این دنیایی خود برسند، درحالی‌که امام علی (علیه السلام) همه استعدادهای خود را در رسیدن به اهداف الهی رشد داده است. هدف اصلی ایشان رسیدن به قرب الهی است و صرف شکوفاکردن یک استعداد بدون نیت الهی برای ایشان ارزشی ندارد؛ درحالی‌که مزلو فقط شکوفایی استعداد را بیان کرده و برای آن جهتی ذکر نکرده است و این می‌تواند فرق بین انسان کامل در اسلام و انسان سالم در روان‌شناسی باشد که انسان کامل چون نیتش در تمامی رفتارها خدا است رفتارش با هدف الهی است و در تمامی مواقع در یک جهت حرکت می‌کند و خدا است که جهت رشد او را تعیین می‌کند، درحالی‌که انسان سالم مزلو می‌تواند هدف الهی داشته باشد یا نداشته باشد و حتی برای رسیدن به هدفش به دیگران آزار برساند، دروغ بگوید، خودخواه و مغرور شود و هر صفت دیگری داشته باشد؛ بنابراین، انسان کامل می‌تواند الگویی برای رشد انسان‌ها باشد چون همواره نیت الهی دارد و رفتار درست را انتخاب می‌کند ولی انسان سالم این‌گونه نیست. می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم انسان کامل مفهومی بسیار کامل‌تر و والاتر از انسان خودشکופا است و بسیاری از انسان‌های سالم می‌توانند به خودشکوفایی برسند، ولی انسان کامل بودن ویژه معصومین است.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه. ۱۳۸۷. ترجمه محمد دشتی. قم. امام عصر. چاپ اول.
۲. ال پتری، ه؛ مطهری طشی، ج. ۱۳۸۲. «ابراهام مزلو و خودشکوفایی (۱)». مجله معرفت. شماره ۶۹.
۳. بحرانی، ی. ۱۳۶۰. الکشکول (بحرانی). جلد ۱. بیروت. دار و مکتبه الهلال.
۴. بخشایش، ع. ر. ۱۳۹۱. «بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در قرآن و روان‌شناسی». الهیات تطبیقی. سال سوم. شماره هشتم.
۵. بهمن‌پور، م. ح. ۱۳۸۱. شجره طوبی. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری سورۀ مهر.
۶. جعفریان، ر. ۱۳۹۲. تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا از رحلت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) تا زوال امویان (۱۱ - ۱۳۲ ه). جلد دوم. دلیل ما. چاپ دهم.
۷. حلی، ح. ۱۳۷۹. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام). تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات. چاپ اول.
۸. دشتی، م. ۱۳۸۶. الگوهای رفتاری امام علی (علیه السلام). جلد ۵-۱. قم. میراث ماندگار.
۹. شاملو، س. ۱۳۸۸. مکتبها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران. رشد. چاپ نهم.
۱۰. شولتز، د. و سیدنی، ا. ۱۳۸۵. نظریه‌های شخصیت. تهران. نشر ویرایش. چاپ نهم.
۱۱. ظهیری ناو، ب؛ علائی ایلخچی، م؛ رجبی، س. ۱۳۸۷. «بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در متنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو». نشریه علمی-پژوهشی گوهر گویا. سال دوم، شماره ۷.
۱۲. عسلی، م. ۱۳۸۹. «بررسی تطبیقی انسان کامل در روان‌شناسی و عرفان». مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان). دوره ۷، شماره ۲۶، ص ۱۷۵-۱۹۱.
۱۳. فنایی اشکوری، م. ۱۳۹۲. «نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی». مجله معرفت. سال بیست و دوم. شماره ۱۹۳.
۱۴. فیض کاشانی، م. م. ۱۴۰۶ق. الوافی. ج ۵. اصفهان. کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام). چاپ اول.
۱۵. کجباف، م. ح؛ ربانی، ر. ۱۳۸۱. روان‌شناسی رفتار ترس. تهران. انتشارات آوای نور.
۱۶. مزلو، ا. ۱۳۷۱. انگیزش و شخصیت. مشهد. معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۱۷. —. ۱۳۷۲. انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد. آستان قدس رضوی. چاپ سوم.

۱۸. —. ۱۹۷۰. روان‌شناسی شخصیت سالم. ترجمه شیوا رویگریان. تهران. سازمان چاپ هدف.
۱۹. مطهری، م. ۱۳۷۲. انسان کامل. تهران. صدرا. چاپ هشتم.
۲۰. —. ۱۳۸۸. انسان کامل. تهران. صدرا. چاپ چهل و چهارم.
۲۱. —. ۱۳۸۸. جاذبه و دافعه علی. تهران. صدرا. چاپ شصت و هفتم.
۲۲. نوردبی، و.؛ کالوین، ه. ۱۳۶۹. راهنمای نظریه روان‌شناسان بزرگ. تهران. رشد. چاپ اول.

23. Laas, I. 2006. **self-Actualization and society**. A New Application for an old Theory Journal of Humanistic psychology. January 1. 46 (1): P 77-91.